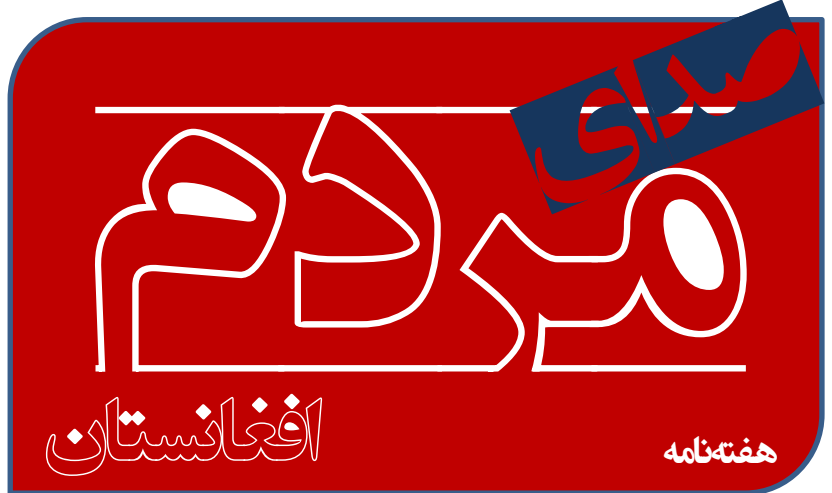


چین ناخشنودی خود را از تماس تلفنی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری منتخب آمریکا با رئیس جمهوری تایوان اعلام کرده است. مکالمه‌ی تلفنی دونالد ترامپ و تسای اینگ-ون سیاست چند دهه‌ی اخیر آمریکا را نقض کرده است.

در سال ۱۹۷۹ آمریکا روابط رسمی خود را با تایوان قطع کرد. وانگ ئی، وزیر امور خارجه چین این تماس را "تفندی بی‌ارزش" از سوی تایوان خوانده و گفته است سیاست "چین واحد" ستون روابط آمریکا و چین است. دبیر بخش چینی بی‌بی‌سی می‌گوید در صورتی که این تماس تلفنی، به معنی تغییر در سیاست آمریکا در قبال تایوان باشد، چین واکنش خشمگینانه‌ی نشان خواهد داد. آقای ترامپ پس از این مکالمه تلفنی توییت کرد که خانم تسای به او برای تبریک در انتخابات زنگ زده است. اطرافیان آقای ترامپ گفته‌اند که رئیس جمهوری منتخب آمریکا هم به خانم تسای برای پیروزی در انتخابات ژانویه امسال تبریک گفته است. خانم تسای، نخستین رئیس جمهور زن در تاریخ تایوان است. خانم تسای، از حزب "دموکراتیک مترقی" است که خواهان استقلال از چین است. تایوان از سال ۱۹۵۰ مستقل بوده اما جمهوری خلق چین این جزیره را بخشی از سرزمین تحت حاکمیت خود می‌داند در حالیکه تایوان نیز رسماً مدعی حاکمیت بر سرزمین اصلی چین است. تنها چند کشور تایوان را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت می‌شناسند. ایالات متحده با تایوان رابطه غیررسمی دارد اما رابطه دیپلماتیکی با این کشور ندارد.



هزاره‌ها و نقد تندروی



گه کوهبندی

هزاره‌ها در جریان چهار برج اخیر سال جاری، چهار مرتبه آماج حملات انتحاری قرار گرفته است. این حملات که تلفات سنگین بر این اجتماع وارد کرده تا جایی که علایم نشان می‌دهد، در استراتژی مدارا و تحمل برای این ملیت تغییری ایجاد نتوانسته است، اما سال جاری برای هزاره‌ها، با سال پار تفاوت‌های زیادی داشت. در جریان سال گذشته تروریست‌های فرقه‌گرا با گروگان گرفتن هزاره‌ها، و پس از آن با باج‌خواهی و حتا تا مرز سربریدن ده‌ها هزاره، در صدد برآمدند، تا با ترغیب و تشویق احساسات مذهبی، به تعصب فرقه‌ی دامن زده و هویت‌های مذهبی را به نفع راهکار خود جهت دهند. ولی در تغییر روان اعتقادی و فرهنگی مردم افغانستان، در مسیر عصبیت فرقه‌ی جنگ، و آن هم به سود تروریست‌های انتحاری کوچک‌ترین کمک نکرد.

۲

کشته شدن ۲۰ جنگ‌جوی طالب در عملیات تازه نیروهای امنیتی

وزارت دفاع اعلام کرده است که در عملیات تازه نیروهای امنیتی در نقاط مختلف کشور، ۲۰ جنگ‌جوی طالب، کشته شده‌اند.

بر اساس ادعای وزارت دفاع، در این عملیات ۱۲ جنگ‌جوی دیگر گروه طالبان، به‌شمول ۱ فرمانده محلی آن‌ها به‌نام ملا اکبر، زخمی شده‌اند.

در خبرنامه وزارت دفاع که امروز شنبه ۱۳ قوس منتشر شده، آمده است که این عملیات نیروهای امنیتی از طریق زمین و هوا علیه مواضع طالبان در ولایت‌های ننگرهار، نورستان، پکتیکا، غزنی، خوست، کندهار، ارزگان، زابل، دایکندی، بادغیس، هرات، فراه، فاریاب، کندز و هلمند، انجام شده است.

در خبرنامه آمده است که نیروهای امنیتی در ادامه نبرد خود با طالبان، توانسته‌اند که یک عضو این گروه را نیز دست‌گیر کنند.

مسوولان رسانه‌ی وزارت دفاع در مورد تلفات نیروهای امنیتی و آسیب‌ها به مردم ملکی، اظهار نظری نکرده است.

هم‌چنان قول اردوی ۲۰۱ سیلاب در شرق کشور از کشف ۴۷۵۰ کیلوگرام مواد کیمیاوی و انفجار در ولایت ننگرهار خبر داده است.

این قول اردو افزوده است که در این قضیه ۴ تن نیز بازداشت شده‌اند.

سختگوی والی میدان وردک: طالبان یک دانشجوی را به دار آویخت

سختگوی والی میدان وردک در غرب کابل گفته که گروه طالبان یک دانشجوی را به اتهام دست داشتن در قتل یک مسئول اطلاعاتی خود اعدام کرده است.

عبدالرحمان منگل روز شنبه (۱۳ قوس) به بی‌بی‌سی گفت که این دانشجوی روز پنجشنبه زمانی که از کابل به خانه خود در منطقه سیدآباد میدان وردک می‌رفت، به دست طالبان افتاد. آقای منگل افزود که طالبان این دانشجوی را عصر دیروز در منطقه "چک" در غرب میدان وردک در حضور حدود صد نفر از ساکنان این منطقه به دار آویخت.

سختگوی ولایت میدان وردک گفت که این دانشجوی در دانشگاه پلی تکنیک کابل درس می‌خواند و دانشجویی سال چهارم مقطع لیسانس دانشکده مهندسی بود.

آقای منگل افزود که طالبان او را ظاهراً به اتهام دست داشتن در قتل مسئول اطلاعاتی خود در ولایت میدان وردک دستگیر و اعدام کردند، در حالی که به گفته‌ی او، این دانشجوی هیچ ربطی با آن نداشته و کاملن بی‌گناه بود.

سختگوی والی میدان وردک گفت که مسئول اطلاعاتی شبکه حقانی وابسته به گروه طالبان میرویس نام داشت و چندی پیش در پی اختلاف‌های درون‌گروهی کشته شد.

آقای منگل افزود که این گروه نه در محلی که این دانشجوی را دستگیر کرد و نه در محل اعدام او کنترل دائمی ندارد و هر از گاهی به صورت موقت در جاده‌ها و در میان مردم ظاهر و بعد ناپدید می‌شود.

طالب حسین صمیم

زجر مهاجرت



مهاجرت، رکنی است از حیات انسانی که تاریخ آن، ریشه‌های عمیق در شکل‌گیری حیات جمعی بشریت در نقاط مختلف کره‌ی خاکی دارد؛ زیرا عدم تعادل در زندگی اجتماعی و اقتصادی با مهاجرت مهارشدنی است. در این میان، کشورهای جهان سوم که دچار بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌اند، بیشتر شهروندان آن مهاجر می‌باشند. هم‌اکنون هزاران پناهجو با تمامی ناملایمات زندگی مهاجرت و آواره‌گی دست به گریبان‌اند. بحران مهاجرت و سرازیر شدن سیل پناهجویان که از اثر نامتی‌ها دست به مهاجرت می‌زنند، در سال روان میلادی افزایش یافته است هزاران پناهجو در آب‌های مدیترانه غرق شده‌اند.

پالیسی مرزی کشورهای مهاجرپذیر خصوصاً کشورهای اروپایی و استرالیا که از جمله کشورهای مهاجرپذیر بودند، این مشکلات را دوچندان ساخته است.

در این اواخر، دولت فدرال استرالیا و ایالات متحده‌ی آمریکا قرارداد اسکان پناهجویان را امضا کرده‌اند. اما آیا این قرارداد عملی خواهد شد یا نه؟ زمان به آن پاسخ خواهد گفت. مطابق به این قرارداد، پذیرش و رد درخواستی‌های پناهجویان در اختیار آمریکا است که دولت استرالیا به آن دخالتی ندارد. اما امروز مسایل مهاجرت و پناهجویی به سیاست‌هایی وابسته است که با هر انتخابات ریاست جمهوری در کشورهای مهاجرپذیر، قابل تغییر است.

توغل

راه دشوار دولت‌سازی در کشور



کشور را در آستانه‌ی بحران قرار نداده، اساسن گوش شنوایی نداشته است. این جناح‌بندی که در این اواخر با فراز و فرود پیچیده‌ی همراه بوده، خوش‌بینی در هم‌پذیری درونی میان آنان کم‌رنگ به نظر می‌رسد. هر کدام از این جناح‌ها که با راه و روش خود در جهت منافعش گام برمی‌دارند، مشترکات زیادی هم دارند. یکی از این وجوه مشترک عدم احساس مسئولیت در برابر مردم و پاسخگویی در مقابل حلقه‌ی خاص و خودی است. دومین ویژگی مشترک آن‌ها، ناتوانی در ارایه‌ی برنامه‌ی ملی و همه‌شمول، غرض بهبود وضعیت شکننده‌ی کنونی است که اسباب اصلی عدم اعتماد ملی و بین‌المللی گردیده است.

دو سال و چند برج از عمر "حکومت وحدت ملی" گذشت، اما این ائتلاف که با فشار از بالا سرهم بندی گردید، تاکنون نتوانسته تعریف مشخص و قابل قبول از نوع دولت و یا طرز حکومت‌شان ارایه نمایند. این مشکل سبب گردیده تا از یک سو نظام برمنای مشروعیت و تعریف قابل قبول شکل نگیرد، و از جانب دیگر هر تیم درصدد تضعیف و یا حذف تیم حریف باشند.

جناح حاکم، که بدون فشار تیم رقیب هیچ‌گاه حاضر به امتیاز نیست، شاخصه‌ی اصلی آن را عدم تحمل تیم حریف تشکیل داده و در جریان این مدت تا زمانی که شدت فشار تیم مقابل



داعش را دست کم نگیرید

آزاد

افغانستان کشوری که با چالش شدید امنیتی و بی‌ثباتی سیاسی دچار است، می‌تواند مهم‌ترین گزینه برای جابه‌جایی و استقرار دراز مدت در نگاه داعش به شمار آید.

داعش از بستر بی‌ثباتی سیاسی در خاورمیانه پدیدار گردیده و به دنبال نقاط بی‌ثبات و دور از چشم حکومت نظام‌مند، برایش پایگاه می‌جوید. از آن رو افغانستان برایش بهترین گزینه غرض توسعه و گسترش آرمان‌هایش محسوب می‌شود.

افغانستان، که پیش از هر نقطه‌ی دنیای امروز، بستر باورهای تندروی دینی به شمار می‌رود، رهبری داعش به خوبی از اهمیت این جغرافیا آگاه بوده و روی آن سرمایه‌گذاری می‌نماید.

رهبران و بدنه‌ی نظامی طالبان، اعیان قبایل و تندروان قبیله‌ی که از توسعه‌ی این گروه بیشتر از هر نیروی دیگر اطلاع دارند، از ارزش‌شان در نگاه داعش کاملن باخبرند. بسیاری از رهبران، اعضا و هواداران این گروه‌های تروریست که در کنار قدرت به ثروت و دسترسی به غنایم جنسی و جنگی هم می‌اندیشند، هر آن ممکن است با چرخش دیگر و پیوستن به این شبکه‌ی تروریستی خطر به مراتب جدی‌تر از طالبان و القاعده را در این کشور ایجاد نمایند.

اگر ثروت نفت در عراق و سوریه برای داعش هدف مرغوب به نظر می‌رسد، کشت و تولید مواد مخدر، حوقگیری و باج‌خواهی از ثروتمندان، به ویژه فقر و تنگدستی بی‌نظیر در افغانستان، که می‌تواند به آسانی دهقانان و نیروی بیکار روستایی و حواشی شهرها را با معاش اندک در خدمت اهداف سیاسی این گروه قرار دهد. از جمله عامل توسعه‌ی داعش در افغانستان به شمار می‌رود. علاوه بر آن در این روزها که احتمال انتقال شورای کویته به داخل افغانستان و صحبت از بی‌اعتمادی میان طالبان و حکومت پاکستان در رسانه‌ها دیده می‌شود. ممکن است پاکستان در ادامه‌ی جنگ نیابتی گزینه‌ی دیگری را به جای طالبان در نظر بگیرد. این گزینه در هر حالت می‌تواند داعش باشد. داعش در جهت اهداف منطقوی پاکستان به مراتب از طالبان که یک نوع گرایشات قومی را به نمایندگی از پشتون‌های افغانستان با خود همراه داشته و از نفوذ درون اقوام غیرپشتون تا حدودی ناکام بوده است، از امتیازات بیشتر برخوردار است.

جنگ نیابتی توسط این نیرو به مراتب سهل‌تر از طالبان غرض نفوذ درون اقوام غیرپشتون و به ویژه توسعه‌ی آن در آسیای مرکزی است. جدا از دیگر عوامل نفاق و چند دستگی که به ویژه در این اواخر درون "حکومت وحدت ملی" دیده می‌شود، و تأثیر آن در بخش تأمین امنیت شهروندان کم از فشار مخالفان نبوده زمینه دیگر برای ورود این گروه تروریست می‌تواند به شمار آید. بهتر است "حکومت وحدت ملی" در این زمینه با چشم باز نگریسته و از حساسیت منطقوی، جهانی و داخلی به درستی ارزیابی نموده و در جلوگیری از ورود، توسعه و جابه‌جایی این گروه دهشت‌افکن با برنامه‌ی عقلانی از شهروندان کشورش حراست نماید.

هزاره‌ها و نقد تندروی

سمبولیک حکومت برای نصب یک هزاره در یک مقام و پس کردن آن از مقام دیگر در نگاه هزاره‌ها، یک نوع حذف سیستماتیک ماهرانه تلقی می‌شود. در بسیاری جهات دیگر حکومت افغانستان و تروریست‌ها با هم همسو عمل کرده‌اند. پس از هر حملات از طریق شبکات مشکوک که اغلب گمانه‌زنی‌ها بر این پایه استوار است، که این ترغند نیز کار حکومت است، هزاره‌ها را بر مبنای اشتراک در باور مذهبی با ایران متهم و قابل‌تقصیر دانسته‌اند.

در حالی‌که حکومت افغانستان در سیاست خارجی‌اش که به بیماری مادرزاد مبتلا است، به ویژه در قضیه‌ی یمن در کنار عربستان و یا حامی اصلی تروریست‌ها ایستاده و رسم در جنگ یمن از نظام سعودی حمایت کرده، ولی در قضیه‌ی بندر چاه بهار و راه برون‌رفت از فشار اقتصادی و سیاسی همسایه‌ی جنوبی، از گزینه‌ی ایران به جای پاکستان حمایت کرده است.

این برچسب‌های ناچسب بر هزاره‌ها، در دنیای امروز که وضعیت یک دهکده با هم مرتبط را دارد، از اساس نمی‌تواند قابل‌توجه باشد. تاریخ زندگی هزاره‌های افغانستان نشان می‌دهد که این ملیت با وجود باور به مذاهب سنی، شیعه و اسماعیلیه، و اما در زندگی سیاسی‌شان در این مورد کوچک‌ترین توجهی نشان نداده است. این شباهت کاملن در میان پشتون‌ها و تاجک‌های افغانستان که آنان هم به آن باورهای چندگونه‌ی مذهبی اعتقاد دارند، قابل‌رؤیت بوده و به شکل عینی مشهود است.

در جریان قریب به چهل سال اخیر، که پای کشورهای همسایه در منازعه‌ی افغانستان کشیده شده است، ایرانی‌ها کم‌ترین توجه‌شان به طرف هزاره‌های شیعه مذهب و اما بیشترین روابط‌شان با دیگر اقوام و ملیت‌های افغانستان که سنی مذهب‌اند، بوده است. در ایران اسلامی، تنها هزاره‌ها بنا به خصوصیات فزیکتی اندام و به ویژه چهره‌ی‌شان بیگانه و یا افغانی خوانده شده و بر مبنای هويت قومی‌شان بیشترین تحقیر، توهین و بدرفتاری را شاهد بوده است. زمانی‌که اشعار دوران مهاجرت را به بررسی بگیریم، شعرای برخاسته از میان هیچ ملیت به اندازه‌ی شعرای نویسندگان مهاجر هزاره، این عمل غیرانسانی ایرانی‌ها را محکوم نکرده‌اند.

در گذشته رهبران جهاد افغانستان به ویژه رهبری جمعیت اسلامی و حزب اسلامی و حتا حرکت

انقلاب اسلامی، مولوی خالص و مولوی منصور پس از جهان غرب و عرب بیشترین کمک‌ها را از ایران دریافت می‌کردند. در حالی‌که هزاره‌ها، یگانه مردمی بود که در نگاه سیاسی دولت ایران نسبت به افغان‌ها کم‌ترین جای برای کمک داشت. پس از جهاد، در دوران امارت اسلامی، کمک عمده‌ی کشور ایران متوجه ملیت‌های غیرهزاره و آن هم متوجه تاجک‌ها، پشتون‌ها و ازبک‌ها بود. یکی از رهبران پرچم‌زده‌ی هزاره که آن هم در جریان آموزش دینی و طلبگی با رهبری جمهوری اسلامی در یک حوزه درس خوانده بود، در بسیاری جهات مورد غضب ایران قرار داشت. از آن سبب وی ناگزیر به رفتن طرف مصالحه با طالبان گردیده و در آن زمینه تجربه‌ی تلخ برای پیروانش به یادگار گذاشت.

در این اواخر رهبران مذهبی هزاره اغلب در درایت سیاسی و دانش مذهبی از فقهای ایران پیشی گرفته و امروز در جهان اسلام برای اهل تشیع، آیت‌الله العضا فیاض جایگاه بلندتر از هر مجتهد دیگر جهان اسلام دارد، و اما او هرگز در آثارش تعصب مذهبی را تأیید نکرده است.

هزاره‌ها در هر جای جهان امروز که حضور دارند، افراط‌گرایی را رد کرده‌اند. در این مورد هزاره‌ها را می‌توان بهترین نمونه‌ی پیروی اعتدال، تسامح و مدارای مذهبی خواند. جدا از افغانستان، هزاره‌های شیعه مذهب بیشتر از هر شیعه مذهب دیگر در پاکستان آماج قرار گرفته ولی نسبت به هر پاکستانی شیعه مذهب غیرهزاره، کمترین واکنش مذهبی نشان داده است. و یا در یک کلام می‌توان گفت، هزاره‌های شیعه مذهب افغانستانی و یا هر جای دیگر در زمینه‌ی نگرش مذهبی اصلن قابل‌مقایسه با، حوثی‌های یمن، اعراب شیعه مذهب عراق لبنان، سوریه، بحرین، پاکستانی ... و یا دیگر اطراف و اکناف و مناطق شیعه‌نشین دنیای امروز نیست.

برخلاف تصور تروریست‌ها، بنیادگرایان افراطی و حتا حکومت افغانستان، هزاره‌ها به گونه‌ی مدرن و انسانی برای همه‌ی انسانیت عدالت می‌خواهند. عدالت در منظر هزاره‌ها، در چنبره‌ی مذهب، قومیت، زبان، تبار و امثال آن کم‌ترین جایگاه را داشته و اما فارغ از آن حلقات محدود، در گستره‌ی بشری برای انسان محروم و زیر سلطه، این پیام عادلانه‌تر از هر ندای دیگر است.

در این اواخر رهبران مذهبی هزاره اغلب در درایت سیاسی و دانش مذهبی از فقهای ایران پیشی گرفته و امروز در جهان اسلام برای اهل

تشیع، آیت‌الله العضا فیاض جایگاه بلندتر از هر مجتهد دیگر جهان اسلام دارد، و اما او هرگز در آثارش تعصب مذهبی را تأیید نکرده

است.

هزاره‌ها در هر جای جهان امروز که حضور دارند، افراط‌گرایی را رد کرده‌اند. در این مورد هزاره‌ها را می‌توان بهترین نمونه‌ی پیروی

اعتدال، تسامح و مدارای مذهبی خواند. جدا از افغانستان، هزاره‌های شیعه مذهب بیشتر از هر شیعه مذهب دیگر در پاکستان آماج قرار

گرفته ولی نسبت به هر پاکستانی شیعه مذهب غیرهزاره، کمترین واکنش مذهبی نشان داده است. و یا در یک کلام می‌توان گفت،

هزاره‌های شیعه مذهب افغانستانی و یا هر جای دیگر در زمینه‌ی نگرش مذهبی اصلن قابل‌مقایسه با، حوثی‌های یمن، اعراب شیعه

مذهب عراق لبنان، سوریه، بحرین، پاکستانی ... و یا دیگر اطراف و اکناف و مناطق شیعه‌نشین دنیای امروز نیست.

راه دشوار دولت‌سازی...

سومین ویژگی این تیم‌های رقیب تفسیر و توجیه کارشان بر مبنای پیروی از قانون و آن هم از قانون اساسی است. این سند که پس از ایجاد "حکومت وحدت ملی" دیگر کاربرد ارزشی ندارد، به هر اندازه به گونه‌ی ابزاری از آن بهره‌برداری سیاسی می‌شود، به همان پیمانۀ مدافعین آن را ریاکار، دو رو، متقلب و قانون شکن در افکار عامه معرفی می‌نماید. در حالیکه این سند نیز نفسش نواقص زیادی را با خود حمل می‌کند.

چهارمین شاخصه‌ی این تیم‌ها، بهره‌برداری ابزاری از عقیده و ایمان مردم است. این گونه بهره‌برداری سیاسی که با روح و روان مردم بازی می‌شود، این افراد را در کنار مجموع آن نابسامانی‌ها، در انتظار عامه فاقد تعهد و باور خاص عقیدتی، به معرفی گرفته و گاه‌گاهی خلل در مطالعات و شناخت آن‌ها را زمانی که در مراسم‌های رسمی اعتقادی، حسین را نواسه‌ی خدا می‌گوید، به شکل عریان افشا می‌کند. پنجمین خصوصیات این روند دو جناحی آنست که با گذر زمان به تدریج از اهداف ملی و انسانی فاصله گرفته و در گرو قبیله و سنن خشن قبیله‌ی گیر کرده و به جای تفکر ملی، به راه و روش قبیله‌ی بیشتر صداقت نشان می‌دهند.

ششمین بن‌بست که به آن مواجه‌اند و به گره کور مبدل گردیده وضعیت تناقض گونه‌ی آنان است، از یک طرف ادعای بلند برای ایجاد یک دولت مدرن را اکت می‌نماید و از جانب دیگر هر کدام به مثابه گنجشک در چنگ تبار و قوم و قبیله اسیراند، که هیچ روزنه‌ی فرار را در درون کارشان به دور از آن

عینک ردیابی نمی‌توانند.

این نفاق و نگرش چند گونه سبب گردیده که نظام کارایی‌شان را روز به روز از دست داده و به یک نظام از کار افتاده و یا شکست خورده تبدیل شود. اگر این مسیر بدین گونه دنبال گردد، بعید به نظر می‌رسد، بدین آسانی و یا بدین نزدیکی‌ها قدرت نظام‌مند مرکزی و دلسوز در کشور شکل گرفته و توسعه‌ی متوازن و رفاه اجتماعی را اجتماعات محروم این جغرافیا شاهد گردند.

بدتر از همه از بین رفتن مشروعیت رهبری به ظاهر جریان‌ها و احزاب است، که با یک نوع پارادوکس پیچیده‌ی با نسل جوان و بروز شده‌ی امروز درگیر گردیده که بعد فاصله‌ی آن‌ها از همدیگر هر روز به طرف فاصله از نقطه‌ی صفری به زاویه‌ی ۱۸۰ درجه‌ی در حال تقارب دیده می‌شود. رهبری سنتی اعتبارش را از دست داده و نخبگان جوان تاکنون نتوانسته اعتبار قابل قبول برای جامعه ایجاد و در رهبری و مدیریت آن از خود شایستگی قابل توجه نشان دهند.

به نظر می‌رسد، دموکراسی امریکایی در رسیدن به رویاهایش کمتر از تخیل زمامداران کرم‌لین برای دسترسی به آرمان صدور یک انقلاب غرض‌آلود جهت دسترسی به اهداف سیاسی‌اش زمینه داشته و بیشتر به آن روّیا قابل تشبیه است، ترس آنست که شکست این روّیا مشابه فروپاشی آن آرمان گردیده و بار مصیبت سنگین و بزرگتر از شکست آن آرمان را بر شانه‌ی توده‌های محروم این کشور به مثابه آغاز و یا شبیه یک پایان تراژدیک تحمیل نماید.

زجر مهاجرت

گرفتن کودکان در معرض بد رفتاری‌ها و تهدید برخی از ساکنین آن جزیره در خارج از این کمپ‌ها، احساس نومی‌ی و یأس را برای پناهجویان بوجود آورده است. در سند که سازمان ملل متحد به تاریخ (۱۶، ۲۰۱۶، ۱۲) در ژینو منتشر کرد، آمده است که خشونت، تجاوز جنسی، تحقیر و خودآزاری در بیش از ۱۰۰۰ نفر با یافته‌های این سازمان از گزارش ای بازدیدکننده در مورد این اردوگاه، صدق می‌کند. براساس یافته‌های این سازمان، بسیاری از مهاجران بیش از سه سال در این اردوگاه‌ها نگهداری می‌شوند که بعضی اوقات تحت شرایط بسیار دشوار، شمار زیادی از آنان به دلیل بازداشت و عدم امنیت در جریان روند پناهنده‌گی از دچار شدن به مشکلات روحی و روانی رنج می‌برند. هم چنان این سازمان از مقامات استرالیا درخواست کرده است تا امنیت جسمی و روانی پناهجویان را تأمین کند. مقامات سازمان ملل متحد هم چنان از استرالیا تقاضا کرده‌اند که بازداشت کودکان را به منظور اخراج‌شان متوقف کرده و بدیلی مطابق با قوانین حقوق بشر برای این کار را پیدا کند. کمپ نائورو که صدها مرد، زن و کودک را در خود جای داده، پس از گزارشی هزاران مورد بد رفتاری و خودزنی که توسط روزنامه گاردین استرالیا منتشر شد، به شدت زیر ذره‌بین قرار گرفته است.

تروریزم و مافیای مواد مخدر، که در هم‌آغوشی بی‌پیشینه در صدد برپایی جشن پیروزی‌شان در آستانه‌ی شهرها رویا پروری می‌کند، با استفاده از سایه‌ی شوم فساد حاکم هر آن ممکن است تراژدی بدتر از قندز و هلمند را در سال جاری، و مزار و بامیان و یکولنگ را در جریان دهه ی ۱۹۹۰ به راه انداخته و جنگ اشباح را بار دیگر به گونه‌ی دیگر و اما به صورت عینی تکرار نمایند. سیاست تهاجمی تروریزم جهانی روی جغرافیای سیاسی افغانستان، که با گسیل هزاران جنگجوی خارجی و شکار هزاران جنگجوی داخلی به گونه‌ی عینی این کشور را از زابل تا کابل و از ننگرهار تا بدخشان و بادغیس هدف قرار داده، به بی‌ثباتی بیشتر کشانیده و آرمان دیرینه‌ی مردم افغانستان را که عدالت آگاهی، برابری، برادری و زندگی در سایه‌ی قانون است. بار دیگر به روّیای دست نارس مبدل ساخته است.

واقعیت‌های موجود نشان می‌دهند، که ایجاد دولت ملی و با پایه‌های وسیع به این زودی‌ها ممکن نیست. این کشور چند هویتی، که جنگ هویت‌ها اسباب اصلی این تراژدی به شمار می‌رود. راه حل واقعی آن غرض جلوگیری از فروپاشی نظام، تغییر در قانون اساسی و آن هم به نفع هویت‌های تباری، زبانی و فرهنگی است، بدین گونه می‌توان همانند کشورهای آلمان، ایالات متحده، هند و حتا پاکستان هم ثابت در مرکز را به نفع محیط حفظ کرد، و هم در جلوگیری از سلطه‌ی تروریزم هویت‌ها را ناگزیر به دفاع گسترده از جغرافیای هویتی‌اش ساخت.

"آنانیستات" مدیر ارشد تحقیقات عفو بین‌الملل می‌گوید که در جریان مصاحبه‌هایی که با بیش از ۱۰۰ تن پناهجویان، آوارگان و کارکنان کنونی و سابق این اردوگاه، درماه‌های جنوری و اکتبر سال جاری میلادی داشتم، تصویر سقوط پناهجویان در یأس و نومی‌ی کامل به دست آمد. مقامات سازمان عفو بین‌الملل می‌گویند که در میان پناهجویان نائورو شیوع خودزنی وجود دارد چراکه تقریبین تمام افرادی که در این مصاحبه‌ها شرکت داشتند از مشکلات و بیماری‌های روحی و روانی رنج می‌برند که به گفته‌ی بسیاری از آن‌ها، پس از انتقال به این اردوگاه آغاز شده است.

مسؤلین اردوگاه‌ها نیز با پناهجویان رفتار زشت دارند. ویسلون شرکت پیمانکاری است که وظیفه حفاظت از اردوگاه پناهجویان در نائورو را بر عهده دارد که با پناهجویان رفتار زشت دارد. این شرکت با واسطه شرکت ترنسفیلد سرویسز با وزارت مهاجرت استرالیا ارتباط پیدا می‌کند. پناهجویان در جزیره نائورو از سال گذشته تا حال آزاد هستند که در این جزیره کوچک قدم بزنند و دیگر مجبور به محبوس ماندن در محوطه کمپ نیستند اما شرایط به گونه‌ی است که پناهجویان وقتی که به گردش در خارج از این اردوگاه می‌روند، مورد حمله و تجاوز قرار می‌گیرند.

چگونگی سقوط حکومت خادم دین رسول الله

"بخاطر سرکوب قیام حبیب‌الله و شورش شینوار دولت امانی متوجه قوای هوایی شد، که در آن متخصصان شوروی کار می‌کردند. اما علی‌الرغم این، استفاده از نیروی هوایی طور جدی، کاری و مؤثر نبود. چنان‌چه هنگامی که شورش مشرقی در جریان بود، روزی یکی از طیارات قوای هوایی امانی که پیلوت و کشف آن شوروی‌ها بودند، هنگام اجرای وظیفه بالای شهر جلال آباد متوجه شدند که شهر در آتش می‌سوزد و اغتشاشیون مشغول چور و چپاول‌اند، بنأ پیلوت‌های مذکور بالای باغیان آتش گشودند. هنگام مراجعت به کابل به آن‌ها نظر به تصمیم خود سرانه‌ی‌شان اخطار داده شده و در مقابل هر مرمی فیر شده یک افغانی (جمعن یک هزار افغانی) جریمه شدند. همچنان یکی از طیارت دیگر دولتی (که در داخل آن بم هم بود)، توسط دسته‌ی حبیب‌الله سقوط داده شده و بعدن منفجر شد. پیلوت (روسی) این طیاره دفعتن از بین رفت و معاون آن که سخت سوخته بود، به شفاخانه انتقال یافت.

سفیر شوروی لیونید شتارک در مراسم به خاک سپاری پیلوت شوروی در تپه شیرپور ضمن بیانیه‌ی پیرامون اوضاع به میان آمده‌ی افغانستان اعلام نمود که این جنگ اهداف دیگری دارد که تنها سقوط دولت امانی نه بلکه این جنگ علیه اتحاد شوروی می‌باشد.

امان‌الله خان نظر به مشوره‌ی مادرش علیاحضرت سراج‌الخواتین به توزیع اسلحه به اهالی کابل و چهاردهی آغاز کرد. توزیع پنجاه هزار قبضه تفنگ با مقدار زیاد کارتوس به مردم کابل و نواحی اطراف آن و افراد قبایلی از انبارهای دولتی که بدون ثبت و قید صورت می‌گرفت، نه تنها کدام نتیجه‌ی مثبتی به بار نیاورد بلکه به وخیم شدن بیشتر اوضاع یاری کرد. چنان‌چه یک عده از قبایلی‌های وزیر، منگل و احمدزی با بدست آوردن سلاح از کوه آسمایی بالای سربازان گارد شاهی آتش گشودند.

همین طور غلام غوث خان فرزند ملک جان‌داد خان احمدزی توانست سی صد میل تفنگ دولتی را مانند غنیمت با خود به خوست ببرد، او در آن‌جا به مجرد رسیدن، اسلحه به دست آورده را به اهالی توزیع کرده آنها را بر علیه دولت شوراند. چون در توزیع اسلحه و مرمی دقت نمی‌شد، اکثریت قبایلی‌ها اسلحه بدست آورده را علیه خود دولت امانی استعمال نمودند. یکی از گلوله‌های توپ به گدام غله و مهمات اصابت کرده باعث آتش هولناکی شد. آتش به سرعت پخش شده و بخش زیاد اسلحه‌ی ارگ را طعمه‌ی خویش ساخت. امیر حبیب‌الله بعد از مشوره با کاکا و دو نفر کلکانی دیگر تصمیم گرفت به طور قطعی از ارگ فرار کند. بنأ خواستار متارکه شده نزد شاه ولی خان هیأتی را با تقاضای تدویر جرگه فرستاد.

شاه ولی خان پیشنهاد حبیب‌الله را پذیرفته مدت چند ساعت آتش بس را اعلام نمود. با استفاده از فرصت، حبیب‌الله امرداد، خانواده‌اش (شامل ملکه بی نظیر، کاکا، بی‌بی سنگری و غیره) و فامیل‌های افراد عالی رتبه دیگر را از ارگ بیرون کنند. او شخصن به قصر گل‌خانه جایی که جواهر و خزانه‌ی دولتی حفظ می‌شد، رفته و دو کیسه طلا را (که تقریبین دارای دو هزار عدد طلا بودند) خالی نموده در بین دستارش به کمر پیچاند و از راه دروازه شمال ارگ فرار کرد.

به این ترتیب کابل بدست شاه ولی خان و نیروهای قبایلی سقوط کرد، و ملیشه‌ها وارد پایتخت گردیدند، در شهر کابل به ویژه در ارگ، بی‌نظمی، انارشسی و چور و چپاول آغاز شد. کیسه‌های جواهر، طلا، پول، قالین‌ها و آثار باستانی دست‌به‌دست می‌گشتند. برای جلوگیری و از بین بردن بی‌نظمی‌ها، شاه ولی خان کمیسیونیی را که در ترکیب آن الله نوازخان، محمد گل خان مومند، عبدالجمیل خان و عبدالغنی خان شامل بودند، مؤظف ساخت. ارگ به کلی سوخته و تخریب شده بود و به مثابه‌ی مقر دولت و اداره قابل استفاده نبود. اکثر عمارات و ساختمانهای ارگ سوخته، فرش، موبل و اثاثیه ی آن غارت شده بود. بعد از فرار حبیب‌الله و افرادش و دخول قبایلی‌ها به ارگ مبلغی در حدود دوصد و پنجاه هزار افغانی در آن‌جا باقی مانده بود و بس."

منبع: امیر حبیب الله کلکانی "مردی در حریق تاریخ، نویسنده: داکتر خلیل‌الله وداد "بارش"، انتشارات فضل- قصه خوانی بازار پشاور، سال چاپ: ۱۳۷۷ ه ش، صص ۸۳ و ۲۰۶

زندگی بی ارزش انسان افغانستانی

مریم مهنر

ساعت ۱۱ شب است و دربه‌در، از این شفاخانه به آن شفاخانه مراجعه می‌کنیم تا طفل کوچک شش ماهه را معاینه کنند، ولی هیچ یک از شفاخانه‌ها پذیرش ندارند. با وجود آن که در تابلوی شفاخانه با خط درشت نوشته شده که خدمات ۲۴ ساعته، ولی حتا از خدمات ۱۲ ساعته هم خبری نیست. همه‌ی شفاخانه‌ها به نجوی از پذیرش این کودک سر باز می‌زنند. این جاست که زندگی انسان افغانستانی بی‌ارزش جلوه می‌کند.

غرب کابل یکی از پرنفوس‌ترین بخش‌های کابل است. با این که هیچ گونه آمار دقیقی از ساکنان غرب کابل در دسترس نیست اما گمان می‌رود بیش از یک و نیم میلیون نفر در غرب کابل زندگی می‌کنند. با این حال غرب کابل یکی از امن‌ترین قسمت‌های کابل است و نیز بیشترین مراکز و ادارات دولتی در این بخش کابل موقعیت دارد، ولی باشندگان این بخش کابل با کمترین امکانات زندگی مواجه است.

غرب کابل با وجود آن همه نفوسی که در خود جای داده است ولی سه یا چهار شفاخانه‌ی دولتی بیشتر ندارد. به دلیل کمبود شفاخانه‌های دولتی، امروزه شفاخانه‌های خصوصی به صورت بی‌سابقه‌ی در کابل شروع به فعالیت کرده‌اند. اکثر شفاخانه‌های خصوصی با وجود حق‌الزحمه‌ی زیادی که می‌گیرند، اما کمترین توجه و اندک‌ترین امکانات را در اختیار مریضان قرار نمی‌دهند. شخصی می‌گفت که بخاطر مشکلی که داشته به یکی از شفاخانه‌های دولتی مراجعه کرده، ولی از سوی آنان جواب شده و آدرس یکی از شفاخانه‌های خصوصی را به وی داده بودند.

فرد مذکور از آدرس شفاخانه‌ی دولتی، به شفاخانه‌ی خصوصی مراجعه می‌کند. در آن جا از وی در بدل یک شب بستر، هشتاد هزار افغانی می‌گیرد و مشکلس را نیز تکلیف قبلی تشخیص می‌دهند، ولی وقتی که وی به خارج از کشور می‌رود، دکتران آن‌جا می‌گویند که قلبش کاملن سالم است و مشکل وی ناشی از مواد چرکی است که در کلیه‌اش تجمع کرده است. این است وضعیت شفاخانه‌های پایتخت.

به دلیل مراجعه‌ی بیش از حد بیماران در شفاخانه‌های دولتی، امکانات در آنجا کم است ولی در شفاخانه‌های خصوصی با وجود اخذ فیس کافی، باز هم رسیدگی جدی به بیماران صورت نمی‌گیرد. در این میان نهادی که بیش از همه مسئول است وزارت صحت عامه است. این وزارت با مقدار زیاد بودجه‌ی که دارد، باز هم نتوانسته است حداقل مشکلات ابتدایی مردم را در بخش صحت حل کند.

فیروزالدین فیروز وزیر صحت عامه در جمع ۱۷ وزیری بود که از سوی مجلس نمایندگان استیضاح شد ولی به دلیل کسب کافی رأی تأیید از سوی نمایندگان مجلس ابقا شد. وزیر صحت عامه در حالی در پستش ابقا شد که تا هنوز نتوانسته است برای پایتخت‌نشینان خدمات کافی صحتی را ارائه کند چه برسد به ولایات و مناطق دوردست کشور.

از ولایت بامیان خبر می‌رسد که شهروندان این ولایت با مشکلات جدی در بخش صحت دست‌وپنجه نرم می‌کنند. باشندگان این ولایت می‌گویند که خدمات صحتی در شفاخانه‌ی دولتی بامیان خیلی پایین بوده و نیز برخورد دکتران و پرستاران با بیماران و همراهان‌شان شایسته نیست. ولی مسئول شفاخانه‌ی بامیان شکایت باشندگان این ولایت را رد کرده و گفته است که شفاخانه‌ی بامیان با در نظر داشت جای و کادرس، روزانه گنجایش پذیرش ۲۰۰ الی ۲۵۰ بیمار را دارد در حالی که روزانه حداقل ۶۰۰ بیمار به این شفاخانه مراجعه می‌کنند.

نبود مراکز صحتی دولتی، کمبود کادر در بخش صحت، بی‌توجهی دولت به مشکلات شهروندان و... همه باعث مشکلات زیادی در زندگی روزمره‌ی مردم شده است. از این سبب سالانه بسیاری از مردم جهت تدوای به خارج از کشور می‌روند و مقدار هنگفت سرمایه‌ی کشور به حساب خارجی‌ها واریز می‌کنند. نبود امکانات در بخش صحت یکی دیگر از ضعف‌های "حکومت وحدت ملی" است که همه روزه از شهروندان این کشور قربانی می‌گیرد. اکنون با فرارسیدن فصل سرما، مشکلات مردم در بخش صحتی چند برابر شده ولی وزارت صحت عامه و ادارات مربوطه همچنان به خواب غفلت‌اند.

بیشتر شهروندان عادی تجربه‌های تلخی از خدمات صحتی در کشور و مخصوصاً در پایتخت دارند. حالا که وزیر صحت عامه جان سالم از فیلتر نمایندگان مجلس بدر برده است، مجبور و مکلف است تا حداقل با ارائه‌ی ابتدایی‌ترین خدمات صحتی از مشکلات مردم در فصل سرما بکاهد.

شکر دخت جعفری؛

کسی که به میلیون‌ها انسان مصاب به سرطان، امید زندگی داد



چالش جدی مواجه ساخته است.

هزاره بودن که در گذشته گناه علنی شمرده می‌شد و فعلن هم در نزد زمامداران جرم پنداشته می‌شود، خانم شکر دخت ثابت ساخت که این مردم برخلاف تصور دیگران، بار اضافی و ناکارآمد نبوده، بلکه برای مردم جهان حیثیت آب حیات را دارد و این مردم به قدری خوب و دوست‌داشتنی‌اند که از میان آنان، به‌گونه‌ی شکر دخت جعفری، فرشته‌های نجات ظهور می‌کند.

نماد دیگر تحقیر در این کشور، بدون شک مذهب شیعه است. در اینجا می‌بینیم که خانم شکر دخت، با اضافه نمودن کلمه‌ی جعفری در پسوند نامش، این نماد تحقیر را نیز به افتخار تبدیل کرده است.

۷ - چیزی دیگری که از همه بیشتر اهمیت دارد، این است که خانم شکر دخت، الگوی خوبی برای نسل جوان به‌خصوص دختران خواهد شد که درس بخوانند و تلاش کنند تا در آینده مانند او، مصدر خیر و خدمت به جامعه‌ی بشری شوند.

دکتر شکر دخت جعفری که زاده‌ی ولایت دایکندی در مرکز افغانستان است، لیسانس خود را در رشته‌ی تکنالوژی رادیولوژی در سال ۱۳۷۹، از دانشگاه علوم پزشکی تبریز ایران بدست آورد. در سال ۱۳۸۳، همراه با همسر و فرزند خود به افغانستان بازگشت و در دانشگاه طبی کابل به‌عنوان معاون داکتر شروع به کار کرد و در عین حال مسؤلیت سرپرستی شفاخانه‌ی اطفال فرانسه در کابل را به‌عهده گرفت.

او در سال ۱۳۸۹ با بورسیه‌ی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی برای گذراندن دوره‌ی ماستری در رشته‌ی میدیکل فیزیک در دانشگاه ساری، عازم انگلستان گردیده و بعد از این که با درجه‌ی اعلا از دوره‌ی ماستری فراغت حاصل نمود، در دوره‌ی دوکترای این دانشگاه، پذیرفته شد.

او موضوع تحقیقات علمی خود را در دوره‌ی دکتورا، مطالعه‌ی راه‌های جلوگیری مرض سرطان انتخاب نموده و سرانجام موفق به کشف آسان‌ترین راه تدوای، این مرض مهلک گردید.

دراین رابطه، مسؤلان مرکز تحقیقات دانشگاه ساری گفته‌اند: گرچه طرح خانم جعفری در زمینه‌ی پرتو درمانی براساس تحقیقات پروفیسور دیوید برادلی انجام شده ولی این روش، نسبت به طرح برادلی که پر هزینه و مشکل بود، مؤثرتر و ارزان‌تر است.

به اساس گزارش بی‌بی‌سی، در یک رقابت سراسری که به ابتکار نهاد نوآوری بریتانیا راه‌اندازی شده بود، خانم شکر دخت جعفری، برنده‌ی جایزه‌ی زنان مخترع سال ۲۰۱۶، شناخته شده است.

دکتر خانم جعفری، پس از پایان دوره‌ی دکتروای خود، با کمک دانشگاه ساری در جنوب انگلستان، اختراع خود را ثبت نموده و اکنون در پی صنعتی نمودن ابداع خود است.

تظاهرات حق خواهانه و مسالمت‌آمیز مردم هزاره، در چهارراهی دهم‌زنگ کابل، مورد حمله‌ی مسلحانه قرار گرفت و در نتیجه بیش از چهارصد نفر کشته و زخمی شدند. در روز دهم محرم سال جاری، هزاره‌های عزادار در زیارت سخنی کابل و در اول قوس همین سال، اجتماع مردم هزاره در مسجد جامع باقرالعلوم در غرب کابل، هدف حملات انتحاری قرار گرفت.

با توجه به این همه مظالم در حق ملیت هزاره، اکنون که فردی از متن همین مردم محروم و با فرهنگ، موفق به کسب این دست‌آورد بزرگ گردیده است، چگونه می‌توان پذیرفت که این ارزش معنوی و این افتخار بزرگ، به جز جامعه‌ی هزاره، به اقوام دیگر تعلق داشته باشد؟

۵ - اهدای جایزه‌ی زنان مخترع سال ۲۰۱۶ به خانم شکر دخت جعفری در بریتانیا، این سؤال را به دنبال دارد، که چرا استعداد هزاره‌ها در بیرون، گل می‌کند؟ پاسخ روشن است و آن این که در داخل به مردم هزاره فرصت رشد و شکوفایی استعدادها داده نمی‌شود. به تأیید این ادعا می‌توان از: پیشی گرفتن محصلین هزاره در امتحان ورودی دانشگاه‌ها نسبت به دیگران و رد شدن آنان در امتحان رقابتی برای استخدام کارمندان، یادآوری نمود.

۶ - مهم‌تر از همه این که، خانم شکر دخت جعفری، با کاری که انجام داده و حاصلی که بدست آورده، در واقع سه نماد حقارت و ذلت در افغانستان را به عزت و افتخار تبدیل کرده است. و آن عبارت از: زن، هزاره و شیعه بودن است. خانم شکر دخت جعفری به‌عنوان زن، هزاره و شیعه، در جایگاه فرشته‌ی نجات قرار گرفته است.

چنان که بر احدی پوشیده نیست، در جامعه‌ی مردسالار افغانستان که به‌طور سنتی جنس زن، به‌عنوان موجود ناقص‌العقل و ناکارآمد، مورد توهین و تحقیر قرار دارد، شکر دخت جعفری از جایگاه یک زن، با ارائه‌ی نسخه‌ی شفابخش به بیماران نامید از زندگی، مفکوره‌ی زن‌ستیزی و زن‌ستیزان را، با

دکتر شکر دخت جعفری که زاده‌ی ولایت دایکندی در مرکز افغانستان است، لیسانس خود را در رشته‌ی تکنالوژی رادیولوژی در سال ۱۳۷۹، از دانشگاه علوم پزشکی تبریز ایران بدست آورد. در سال ۱۳۸۳، همراه با همسر و فرزند خود به افغانستان بازگشت و در دانشگاه طبی کابل به‌عنوان معاون داکتر شروع به کار کرد و در عین حال مسؤلیت سرپرستی شفاخانه‌ی اطفال فرانسه در کابل را به‌عهده گرفت.

او در سال ۱۳۸۹ با بورسیه‌ی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی برای گذراندن دوره‌ی ماستری در رشته‌ی میدیکل فیزیک در دانشگاه ساری، عازم انگلستان گردیده و بعد از این که با درجه‌ی اعلا از دوره‌ی ماستری فراغت حاصل نمود، در دوره‌ی دوکترای این دانشگاه، پذیرفته شد.

او موضوع تحقیقات علمی خود را در دوره‌ی دکتورا، مطالعه‌ی راه‌های جلوگیری مرض سرطان انتخاب نموده و سرانجام موفق به کشف آسان‌ترین راه تدوای، این مرض مهلک گردید.